و فرعون گفت: «مرا بگذارید موسى را بکشم تا پروردگارش را بخواند. من مى‌ترسم آیین شما را تغییر دهد یا در این سرزمین فساد کند.» (26) و موسى گفت: «من از هر متکبرى که به روز حساب عقیده ندارد، به پروردگار خود و پروردگار شما پناه برده‌ام.» (27) و مردى مؤمن از خاندان فرعون که ایمان خود را نهان مى‌داشت، گفت: «آیا مردى را مى‌کشید که مى‌گوید: پروردگار من خداست؟ و مسلماً براى شما از جانب پروردگارتان دلایل آشکارى آورده، و اگر دروغگو باشد دروغش به زیان اوست، و اگر راستگو باشد برخى از آنچه به شما وعده مى‌دهد به شما خواهد رسید، چرا که خدا کسى را که افراطکار دروغزن باشد هدایت نمى‌کند. (28) اى قوم من، امروز فرمانروایى از آنِ شماست [و] در این سرزمین مسلطید، و[لى‌] چه کسى ما را از بلاى خدا -اگر به ما برسد- حمایت خواهد کرد؟» فرعون گفت: «جز آنچه مى‌بینم، به شما نمى‌نمایم، و شما را جز به راه راست راهبر نیستم.» (29) و کسى که ایمان آورده بود، گفت: «اى قوم من، من از [روزى‌] مثل روز دسته‌ها[ى مخالف خدا] بر شما مى‌ترسم. (30) [از سرنوشتى‌] نظیر سرنوشت قوم نوح و عاد و ثمود، و کسانى که پس از آنها [آمدند]. و [گرنه‌] خدا بر بندگان [خود] ستم نمى‌خواهد. (31) و اى قوم من، من بر شما از روزى که مردم یکدیگر را [به یارى هم‌] ندا درمى‌دهند، بیم دارم. (32) روزى که پشت‌کنان [به عنف‌] بازمى‌گردید، براى شما در برابر خدا هیچ حمایتگرى نیست؛ و هر که را خدا گمراه کند او را راهبرى نیست.» (33)